

مقدمه:

حقوق کیفری بین المللی قسمتی از حقوق بین الملل عمومی می باشد که به مرور زمان توسعه پیدا کرده و در حال حاضر هم از مقولات عمده حقوق بین الملل می باشد.

در این نوشتار سعی بر تبیین نقش شورای امنیت سازمان ملل متحد در تشکیل دادگاه های کیفری بین المللی و ارتباط آن با دادگاه لبنان شده است. علت انتخاب و اهمیت این موضوع اینست که اخیراً تاثیر شورای امنیت سازمان ملل متحد بر دادگاه های کیفری بین المللی چالش برانگیز شده است.

طبق عقیده برخی از حقوقدانان دسته بندی نسل های دادگاه های کیفری بین المللی از بعد از جنگ جهانی دوم شروع می شود.

نسل اول دادگاه های کیفری بین المللی به دادگاه های نورنبرگ و توکیو اطلاق می شود که دادگاه نورنبرگ بر اساس موافقتنامه لندن مورخ ۱۸ اوت ۱۹۴۵ و دادگاه های توکیو بر اساس موافقتنامه ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ تاسیس شدند.

نسل دوم دادگاه های کیفری بین المللی دادگاه کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا هستند که از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد در یوگسلاوی سابق و رواندا بر پا شدند. (ICTY قطعنامه ۸۲۷ شورای امنیت سال ۱۹۹۲ و ICTR با قطعنامه ۹۵۵ شورای امنیت سال ۱۹۹۴) نسل سوم به دادگاه های مختلط اطلاق می شود که ترکیبی از حقوق داخلی و حقوق بین المللی است و بر اساس موافقتنامه مشترکی که بین کشور مربوطه و سازمان ملل متحد تشکیل می شود. این دادگاه ها پدیده است نوظهور در حقوق بین الملل هستند که در آن دولت یک کشور به همراه سازمان ملل متحد به محاکمه متهمان می پردازد و همراهی سازمان ملل متحد تضمینی برای اجرای عدالت می باشد. از سال ۲۰۰۰ تا به امروز شش دادگاه کیفری بین المللی نسل سوم تشکیل شده است سیر صعودی تشکیل دادگاه های کیفری بین المللی نسل

سوم در این دهه به خاطر سهولت در تشکیل این گونه دادگاه ها می باشد و از جانب دیگر تشکیل یک هیات قضایی مشترک داخلی و بین المللی افکار عمومی داخلی و افکار عمومی بین المللی را همزمان تحت تاثیر قرار می دهد و راه حل بینابینی برای حل محاکمه جرایم بین المللی ارائه می دهد.

دادگاه های مختلط نسل سوم شامل: دادگاه مختلط تیمور شرقی، دادگاه مختلط کوزوو، دادگاه مختلط بوسنی هرزگوین، دادگاه مختلط کامبوج، دادگاه مختلط سیرالئون، دادگاه مختلط لبنان می باشند. برخی از حقوقدانان دیوان کیفری بین المللی را نسل چهارم این دادگاهها می دانند و برخی دیگر دیوان کیفری بین المللی را خارج از این دسته بندی می دانند.^۱

از بین دادگاه ها در این نوشتار به دادگاه ویژه لبنان به تفصیل پرداخته خواهد شد. در سال های ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵، ۱۴ حمله تروریستی در لبنان رخ داد. در این حملات تعداد زیادی از جمله برخی مقامات سیاسی لبنان و تنی چند از روزنامه نگاران و شهروندان لبنانی کشته شدند و به برخی اماکن عمومی نیز خسارات شدیدی وارد شد که به کشته شدن ۲۳ نفر از جمله نخست وزیر سابق این کشور رفیق حریری منجر شد. بعد از آن نیز در سال ۲۰۰۷ دو حمله تروریستی دیگر رخ داد که در مجموع به ۱۷ حمله تروریستی بالغ شدند.

اقدام اولیه برای تاسیس دادگاه ویژه لبنان از سوی دولت لبنان به عمل آمد که در ۱۳ دسامبر ۲۰۰۵ از شورای امنیت در خصوص تاسیس یک دادگاه بین المللی برای محاکمه مسئولان ترور رفیق حریری و همراهانش در خواست کمک کرد. در تاریخ ۲۳ جون و ۶ فوریه ۲۰۰۷ موافقتنامه ای ما بین سازمان ملل متحد و دولت لبنان امضاء شد و پیرو عدم پذیرش این موافقتنامه از جانب پارلمان لبنان شورای امنیت سازمان ملل متحد در تاریخ ۳۰ می ۲۰۰۷

^۱ آقای جنت مکان، تشکیل دادگاه ویژه لبنان، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، دوره ۳۹، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۸.

اقدام به صدور قطعنامه لازم الاجراء ۱۷۵۷ نمود که تحت فصل هفتم منشور ملل متحد شورای امنیت دادگاه ویژه لبنان را در تاریخ ۱۰ جون تاسیس نمود.

سوال اصلی که مطرح می شود این است که آیا شورای امنیت توانایی ایجاد دادگاه های بین الملل و دخالت در آنها را دارد یا خیر؟ و آیا ارتباط و تاثیر شورای امنیت ملل متحد با دادگاه لبنان از لحاظ حقوق بین الملل مشروع است یا خیر؟ فرضیه مطرح شده این است که طبق سوابق موجود در دیوان کیفری بین المللی برای یوگسلاوی سابق و رواندا که شورای امنیت ملل متحد طبق فصل هفتم منشور ملل متحد اقدام به تشکیل این دادگاهها نمود و البته در دیوان کیفری بین المللی (ICC) نقش شورای امنیت و تاثیر آن طبق بند ب ماده ۱۳ اساسنامه دیوان کیفری بین المللی که شورای امنیت می تواند وضعیتی را که در آن یک یا چند جرم به نظر می رسد ارتکاب یافته است را به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد به دادستان ارجاع نماید و ماده ۱۶ که شورای امنیت می تواند تحقیق یا تعقیب را به موجب قطعنامه ای در راستای اجرای فصل هفتم منشور ملل متحد معلق نماید پر رنگ تر می باشد، در نتیجه شورای امنیت ملل متحد این صلاحیت را دارد و این اقدام از لحاظ حقوق بین الملل مشروع می باشد.

سوال فرعی مطرح شده در موضوع این پایان نامه در خصوص دادگاه ویژه لبنان این می باشد که آیا می توان در یک دادگاه کیفری بین المللی نسل سوم فقط از قانون ملی آن کشور استفاده شود و آیا این عمل وصف بین المللی بودن دادگاه کیفری بین المللی را تضعیف نمی کند، فرضیه مطرح شده این است که به علت عدم وجود پیشینه قضایی بین المللی برای مطرح شدن جرم تروریسم در دادگاه کیفری بین المللی و چون این جرم در قوانین داخلی لبنان از قبل جرم انگاری شده است ترکیب حقوق داخلی لبنان و حقوق بین الملل شایسته تر بوده و روند قضایی را تسهیل نموده است.

این اولین بار است که شورای امنیت در ایجاد محکمه ای مشارکت می نماید که صلاحیتش محاکمه و مجازات مرتکبان جنایات بین المللی عرفی نیست بلکه صلاحیت آن متوجه پیگرد، محاکمه و مجازات مرتکبان جنایات تروریستی می باشد. کار دادگاه ویژه لبنان از اول مارس ۲۰۰۹ آغاز شده است. این محکمه در نوع خود بی نظیر است زیرا اولین بار است که محکمه ای با مشارکت جامعه بین المللی قصد رسیدگی به جنایت تروریسم را دارد.

هدف تحقیق:

هدف از نگارش این پایان نامه با موضوع شورای امنیت و دادگاه کیفری بین المللی در قضیه ترور رفیق حریری تبیین نقش شورای امنیت سازمان ملل متحد در تشکیل دادگاه های کیفری بین المللی و بالاخص لبنان است.

فرضیه اصلی مطرح شده در این پایان نامه این است که آیا شورای امنیت توانایی ایجاد دادگاه های بین المللی و دخالت در آنها را دارد یا خیر؟

فرضیه فرعی مطرح شده این می باشد که آیا استفاده از قانون داخلی در دادگاه مختلط لبنان وصف بین المللی بودن این دادگاه را تضعیف نمی نماید؟

پیشینه تحقیق:

در این زمینه تعداد محدودی مقاله و کتاب در مورد بعضی از دادگاه های کیفری بین المللی نگاشته شده است اما تا کنون هیچ مقاله ای به فارسی در مورد همه دادگاه های کیفری بین المللی و تاثیر شورای امنیت در تشکیل آنها نگاشته نشده است.

روش کار تحقیق:

روش کار تحقیق به صورت کتابخانه ای بوده است اما برای بررسی قطعنامه در شورای امنیت و برخی اسناد سازمان ملل متحد به سایت سازمان ملل متحد و سایت های وابسته به این سازمان مراجعه شده است.

فصل اول :

کلیات

گفتار اول: تعاریف

در گفتار اول به تعاریف واژه های دیوان، کیفری و بین المللی پرداخته می شود.

مبحث اول: دیوان

در این قسمت ابتدا معنای دیوان از معنای لغوی و سپس مفهوم اصطلاحی آن بررسی می شود.

بند اول: معنای لغوی

دیوان در لغت به معنای محل اداره دولتی آمده است. بعد از مشروطه هم به معنای دادگاه عالی به کار رفته است. مانند دیوان عالی.^۱ همچنین به معنای دادگاه یا سایر هیأت های قضائی.^۲ یک نهاد سازمان یافته دایمی با قدرت های قضائی مستقل تعریف شده توسط قانون که در زمان و مکانی که توسط قانون برای اجرای عمومی قضائی عدالت مقرر می شود تشکیل می گردد.^۳

بند دوم : مفهوم اصطلاحی

دیوان در اصطلاح چیزی بیش از یک دادگاه معین را به ذهن متبادر می نماید و معمولاً شامل مجموعه ای از شعب عادی است مثل دیوان کیفری بین المللی که دارای تشکیلات اداری و دادسرا و شعبه بدوی و تجدیدنظر است دیوان ناظر به مراجع عالی است خواه در حقوق داخلی مثل دیوان عالی کشور یا دیوان عدالت اداری یا حقوق بین الملل مثل دیوان بین المللی دادگستری (ICJ) که به آن هم دیوان گفته اند.^۴

^۱ - جعفری لنگرودی، محمدجواد، مسبوط در ترمینولوژی حقوق، جلد سوم، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۷۸، ص ۱۹۸۲.

^۲ - BRAYAN A. GARNER, Black's Law Dictionary, eighth edition, 2004, P: 1544.

^۳ - Ibid, P: 378.

^۴ - شریعت باقری، محمدجواد، اسناد دیوان کیفری بین المللی، انتشارات جنگل، تهران، ۱۳۸۶، ص ۱.

مبحث دوم : بین‌المللی

در این قسمت ابتدا معنای بین‌المللی از منظر لغوی و سپس مفهوم اصطلاحی آن بررسی می‌شود.

بند اول : معنای لغوی

وصف روابط بین دو یا چند دولت. شاخه‌ای از حقوق که از روابط و عرف‌ها و معاهدات بین‌المللی بحث می‌کند و (= بین‌الملل عمومی) یا از رابطه دو انسان یا دو شخص که از اتباع دو دولت هستند گفت و گو می‌نماید و از رابطه یک شخص با دولت دیگر بحث می‌کند (= بین‌الملل خصوصی)^۱

بند دوم : مفهوم اصطلاحی

حقوق بین‌الملل که از شعبات حقوق عمومی است حقوق جامعه بین‌المللی است، یعنی مجموعه قواعد و مقررات لازم‌الاجرائی (حقوق موضوعه) که ناشی از روابط بین‌الملل و تنظیم‌کننده مناسبات میان اعضای جامعه بین‌المللی است. این رشته حقوقی، بر حقوق ملی یا داخلی کشورها تقدم و اولویت داشته و کشورها و سازمان‌های بین‌المللی ملزم به رعایت این قواعد در روابط خود هستند. البته حقوق بین‌الملل در موارد خاصی، حقوق و تکلیف اشخاص حقیقی عادی، شرکت‌های خصوصی خارجی (از جمله شرکت‌های فراملی یا چند ملیتی) سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی و نهضت‌های آزادی بخش ملی را نیز معین می‌کند.^۲

^۱ - جعفری لنگرودی، محمدجواد، مسبوط در ترمینولوژی حقوق، جلد دوم، انتشارات گنج دانش، تهران، ۱۳۷۸.
^۲ - ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق بین‌الملل عمومی، انتشارات گنج دانش، چاپ ۳۵، تهران، ۱۳۸۷، ص ۱۰.

مبحث سوم : کیفری

در این مبحث ابتدا معنای کیفری از منظر لغوی و سپس مفهوم اصطلاحی آن بررسی می شود.

بند اول : معنای لغوی

جزا، عقوبت و مجازات بزهدکاران در علم حقوق.^۱ داشتن خصیصه یک جرم در ماهیت جرم، مرتبط با اجرای عدالت کیفری.^۲

بند دوم : مفهوم اصطلاحی

این اصطلاح که در زبان‌های انگلیسی و فرانسه رایج است از ریشه لاتین Crimen به معنای اتهام و جلب به محاکمه گرفته شده است و در زبان انگلیسی به مطلق جرم یعنی فعل یا ترک فعلی که قانون برای آن مجازات پیش بینی کرده می‌گویند. هر چند در ایالات متحده گاه به معنای جرم علیه دولت یا علیه ایالات متحده نیز به کار می‌رود اما در حقوق فرانسه که جرایم براساس شدت مجازات به سه دسته: خلاف، جنحه و جنایت تقسیم می‌شود به معنای جنایت به کار می‌رود.^۳ مقررات حقوق کیفری نحوه تعامل حکومت با مجرمین را مشخص می‌کند لذا ناظر به روابط ارگان‌های عمومی (حکومت) با افراد بوده و ماهیتاً جزیی از حقوق عمومی می‌باشد لیکن به خاطر گستردگی و نیز موقعیت منحصر به فرد خود در تضمین قواعد کلیه

^۱ - جعفری لنگرودی، محمدجواد، مسبوط در ترمینولوژی حقوق، جلد چهارم، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۳۰۶۴.

^۲ - BRAYAN A. GARNER, op. cit, P. 402.

^۳ - شریعت باقری، محمدجواد، همان، مقدمه.

شاخه‌های حقوق وضعیت مستقلی به دست آورده حتی دامنه‌های وسیع‌تر از مجموعه سایر رشته‌های حقوق عمومی یافته است و حتی در مواردی که قواعد سایر رشته‌های حقوقی را تضمین می‌کند اصول و آئین دادرسی مستقل خود را دارد. حقوق کیفری مهم‌ترین ابزار هر حکومتی برای اعمال حاکمیت و برقراری نظم محسوب شده و از این رو، دارای موقعیتی منحصر به فرد تلقی می‌گردد.^۱

^۱ - سلیمی، صادق، حقوق جزای عمومی، انتشارات تهران صدا، چاپ اول، بهار ۱۳۸۴، ص ۱۵.

گفتار دوم : پیشینه تاریخی

در این گفتار به سوابق تاریخی تشکیل دادگاه کیفری بین الملل که تا کنون تشکیل شده بررسی می شود.

مبحث اول: قبل از شورای امنیت سازمان ملل متحد

در این قسمت ابتدا به تلاش هایی که قبل از تشکیل سازمان ملل متحد برای تشکیل دیوان های کیفری بین المللی انجام شده اشاره می شود.

بنداول : تلاش های اولیه سال های ۱۹۱۹ تا ۱۹۴۵

بعد از جنگ جهانی اول اقداماتی برای تأسیس چند نهاد کیفری بین المللی صورت گرفت که همگی به شکست منجر گردید. در سال ۱۹۳۷ جامعه عهدنامه ای را به منظور جلوگیری از تروریسم و مجازات آن و همچنین عهدنامه ای را برای ایجاد دیوان کیفری تصویب نمود، عهدنامه اول تنها به تصویب یک دولت رسید در حالیکه هیچ دولتی عهدنامه دوم را نپذیرفت.^۱ در کمیسیونی که برای مسئولیت مباشرین جنگ و اجرای مجازات ایجاد شده بود پیشنهاد تأسیس دیوان عالی مرکب از قضات ملل مختلف ارائه شد. این عمل در سال ۱۹۱۹ صورت گرفت. به عنوان مثال در همین سال کشورهای پیروز در جنگ، در مورد موادی از پیمان صلح با آلمان در ورسای توافق نمودند این مواد عبارت بودند از مواد ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۳۹ و ۲۳۰ که در ابتدا در ماده ۲۲۷ امپراتور آلمان ویلهلم دوم را برای جریحه دار کردن اخلاق بین المللی و اقتدار مقدس معاهدات بین المللی مجرم دانست.^۲ ماده ۲۲۷ عهدنامه ورسای دیوان ویژه ای مرکب از ۵ قاضی را برای محاکمه امپراتور آلمان ویلهلم دوم پیش بینی نمود.^۳

^۱ - والاس، ربکا، حقوق بین الملل، انتشارات شهر دانش، تهران، ویرایش دوم، ۱۳۷۸، ص ۳۰۴.
^۲ - ضیایی بیگدلی، محمدرضا، حقوق جنگ، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰، ص ۲۴۱.
^۳ - پیشین.

در این ماده انتصاب این قضات از جانب کشورهای فرانسه، انگلستان، ایتالیا، ژاپن، ایالات متحد پیش بینی شده بود.^۱ امپراطور آلمان ویلهلم دوم به هلند گریخته بود و هلند بنابر دلایلی از استرداد امپراطور آلمان به فاتحین خودداری می نمود. عمده ترین دلایل هلند برای عدم استرداد ویلهلم دوم این بود که جرایمی که وی بدان متهم بود در قانون اساسی هلند پیش بینی نشده بود. همچنین متهم به دست دشمنان خود مورد محاکمه قرار می گرفت.^۲ همچنین مشکلاتی از سمت کشور آلمان نیز وجود داشت و شهروندان آلمانی شروع به تحریک علیه جنبه های مجازاتی معاهده نمودند.^۳ ماده ۲۲۷ راهی به جایی نبرد و مواد دیگر نیز قادر به تشکیل یک دادگاه مؤثر و مفید نشد مواد ۲۲۸ و ۲۳۰ تنها نهایتاً ۱۲ متهم در سال ۱۹۲۱ در دادگاهی آلمانی در لایپزیک محاکمه شدند که ۶ نفر از این ۱۲ نفر تبرئه شدند. در کل می توان گفت معاهده ورسای در زمینه تشکیل دادگاه کیفری بین المللی کاملاً ناتوان بود. در سال ۱۹۲۰ حقوقدانانی که مأمور تهیه طرح دیوان دایمی دادگستری بین المللی بودند دیوان عالی دادگستری بین المللی را پیشنهاد نمودند که برای محاکمه جرایمی که نظم عمومی بین المللی را نقض می کند صلاحیت گنجانده شده بود. می توان گفت که این اولین پیشنهاد تشکیل یک دیوان کیفری بین المللی دایمی بود که البته از سوی جامعه ملل رد شد.^۴ این تلاش ها در نهایت نتوانست از قدرت حاکمیت ملی بکاهد و حتی تا حدی اندک بر آن غلبه کند زیرا در این مقطع زمانی حاکمیت ملی از احترام بسیار زیادی برخوردار بود.

^۱ - پیشین.

^۲ - کاسسه، آنتونیو، حقوق کیفری بین المللی، انتشارات جنگل، تهران، سال ۱۳۸۷، ص ۴۰۸.

^۳ - Richard J. Goldstone and Adam M. Smith, *International Judicial Institutions* 2002, P. 37.

^۴ کاسسه، آنتونیو، همان، ص ۴۰۹.

بند دوم : نسل اول دادگاه‌های بین‌المللی

نسل اول دادگاه‌های بین‌المللی به دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو اطلاق می‌شود.^۱ پس از جنگ جهانی دوم اولین سندی که جرایم ناشی از جنگ را دقیقاً طبقه بندی می‌کند اساسنامه‌های دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو مورخ ۱۸ اوت ۱۹۴۵ (موافقتنامه لندن) و ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ می‌باشد.^۲

جزء اول: دادگاه‌های بین‌المللی کیفری نورنبرگ ۱۹۴۵

دولت‌های متفق در طی جنگ جهانی دوم به دفعات توافق خود را نسبت به محاکمه جنایتکاران جنگی بیان کردند. مهم‌ترین آن در اعلامیه ۱۹۴۳ مسکو بود. طبق این توافق قرار شد مجرمان کوچک توسط کشورهای محل جنایت محاکمه شوند و جنایتکاران بزرگ به موجب تصمیم مشترک دولت‌های متفق در یک دادگاه بین‌المللی مورد محاکمه قرار گیرند. دادگاه نورنبرگ براساس منشور لندن (۱۸ اوت ۱۹۴۵) توسط چهار کشور ایالات متحده، بریتانیا، فرانسه و روسیه تأسیس شد.^۳ دادگاه کیفری نورنبرگ بر سه جرم اصلی که هر یک از آنها در بیشتر موارد حاوی اتهامات جدید بودند که قبل از آن مرکز مقرر نشده یا در بیشتر موارد حتی تعریف نشده بودند تأکید داشت. این جرایم عبارتند از : ۱- جنایات علیه صلح ۲- جنایات جنگی ۳- جنایت علیه بشریت.^۴

هم اکنون در یکی از اقدامات جدید ملل متحد، تمام حکم‌های صادر شده توسط هیأت دادگاه‌های نورنبرگ، برای اولین بار به عنوان بخشی از اساسنامه هر دادگاه ویژه درآمدند. سابقه نورنبرگ متعاقباً یک گام مهم به سوی بعضی از معاهدات مهم برای تعریف صحیح حقوق بین‌الملل بشر دوستانه بعد از جنگ جهانی دوم بود از جمله :

^۱ - آقای جنت مکان، حسین، تشکیل دادگاه ویژه لبنان، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی تهران، دوره ۳۹ و شماره ۲، تابستان ۱۳۸۸، ص ۲۵.

^۲ - ضیایی بیگدلی، محمدرضا، همان، ص ۲۴۱.

^۳ - فضائی، مصطفی، دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین‌المللی، انتشارات شهردانش، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۹، ص ۱۴۰.

^۴ - Richard J. Goldstone and Adam. M. Smith, op. cit, P. 43.

- معاهده ژنو ساید، ۱۹۴۸
- اعلامیه جهانی حقوق بشر، ۱۹۴۸
- معاهده ژنو در حقوق و عرف‌های جنگ، ۱۹۴۹
- معاهده راجع به الغای اساسنامه محدودیت‌های جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت، ۱۹۴۸.

دادگاه نورنبرگ که در نوامبر ۱۹۴۵ تشکیل و چهار سال بعد خاتمه یافت می‌توان گفت که حتی اگرچه تا حدودی از حمایت جهانی کامل دور بوده، بسیار ضروری و با اهمیت و شروعی برای اجرای بین‌المللی حقوق کیفری بین‌المللی بوده است.^۱

جزء دوم : دادگاه نظامی خاور دور (توکیو)

دادگاه توکیو دادگاهی نظامی بود که برای محاکمه و مجازات جنایتکاران جنگی ژاپن تأسیس گردید. اساسنامه این دادگاه که به منشور نظامی بین‌المللی برای شرق دور موسوم بود. ضمن بیانیه‌ای تدوین گردید که در ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ توسط فرمانده عالی قدرت‌های متفق «ژنرال داگلاس مک آرتور» به عنوان فرمان شماره ۱۰ صادر شد.^۲ جرایم در صلاحیت این دادگاه عبارتند از: جرایم علیه صلح، جرایم جنگی و جرایم علیه بشریت.^۳

البته در بین‌المللی بودن این دادگاه تردیدهایی راه یافت همانگونه دادرسی‌های آن نیز عموماً هم به لحاظ شکلی و هم از نظر ماهوی غیر عادلانه شناخته شد. کسانی که تعقیب شدند از نگاه جامعه ژاپن بیشتر قربانی بودند تا مجرم و هیچ یک از اعمال متفقین را مانند بمباران هسته‌ای ایالات متحده محاکمه نکرد.^۴ اصول اساسنامه‌های توکیو و نورنبرگ در حال حاضر از اصول

^۱ - Ibid, P. 56.

^۲ - فضائی، مصطفی، همان، ص ۱۴۱.

^۳ - Richard J. Goldstone op. cit, P. 60.

^۴ - فضائی، مصطفی، همان، ص ۱۴۱.

لاینفک حقوق کیفری بین‌الملل می‌باشند ولی اعمال آنها در همان دادگاه نظامی به عنوان اولین سابقه حقوقی خالی از اشکال نیست و مسلماً می‌توان گفت به عنوان اولین سابقه تاریخی در آن زمان حقوق متهمین پرونده را رعایت ننموده است. یکی از دلایل اینکه اصول نورنبرگ در حال حاضر کاملاً قابل استناد و در زمان خودش به طور کامل قابل استناد بر علیه متهمین نبوده است این می‌باشد که محاکمه نمودن جنایتکاران جنگی کاملاً یکطرفه صورت گرفت و اعمالی هم از جانب متفقین صورت گرفت که کاملاً در چهارچوب جرایم ناشی از جنگ می‌گنجید ولی هیچ کدام از این اشخاص محاکمه نشدند. این امر ارزش اساسنامه‌های توکیو و نورنبرگ را از سطح حقوق کیفری بین‌المللی جهان شمول که باید در قبال همه متهمین مورد استفاده قرار گیرد را تا حد قطعنامه مقطعی سیاسی پایین آورد. از سوی دیگر دادگاه نورنبرگ آرای خود را با استناد به متون قراردادی تحریم کننده جنگ، از جمله پیمان بریان کلوگ، جنگ تجاوز کارانه مقرر در منشور لندن را جرم جدیدی ندانست. اما با این حال از آنجا که در متون (بریان کلوگ) جنگ تهاجمی و به طور کلی سایر مصادیق جنایات علیه صلح مقرر در موافقتنامه لندن را جنایت بین‌المللی شناخته بود و بعلاوه متضمن هیچ گونه ضمانت اجرایی خاص جز مقررات بین‌المللی عام نبود لذا شناخت، جنگ تجاوزکارانه به عنوان «جنایت بین‌المللی» یک نوآوری مهم محسوب می‌گردند.^۱

دیوان‌های بین‌المللی نظامی از جهاتی بسیار مهم نیز دارای اهمیت بودند. ابتدا انحصار محاکمه جرایم جنگی که از دسته جرایم بین‌المللی می‌باشند را از حیطه انحصاری صلاحیت دولت‌ها خارج نمود و برای اولین بار نهادهای غیرملی و یا به عبارتی چند ملیتی برای تعقیب و مجازات جرایم بین‌المللی تأمین شدند. در اهمیت دیگر این دیوان‌های نظامی می‌توان گفت که جرایم جدیدی در توافق لندن پیش بینی شد که با مجازات‌های مربوطه خویش در این دو دیوان به کار گرفته شدند که عبارتند از: جرایم علیه بشریت و جرایم علیه صلح.

^۱ - ضیایی بیگدلی، محمدرضا، همان، ص ۲۴۳.

تأثیر مهم دیگر این دو دیوان حذف «اطاعت از اوامر مافوق» به عنوان دفاع در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی و نهایتاً ایجاد و تثبیت مسئولیت سران دولت‌ها بود که بی‌شک تأثیر بسزایی در توسعه و ترقی حقوق کیفری بین‌المللی داشته است.^۱

بند سوم : تهیه اساسنامه یک دادگاه دائمی کیفری در کمیسیون حقوق بین‌الملل

پس از اتمام کار دیوان‌های نورنبرگ و توکیو در سال ۱۹۴۸ معاهده ای راجع به نسل‌کشی در ماده ۶ خود دیوان کیفری بین‌المللی را در آینده پیش بینی کرد. این امر در واقع نشان دهنده عزم دولت‌های متحد در مقابله با جنایات رُخ داده در جنگ جهانی دوم در اروپا و خاور دور بود. این جنایات در آثار و عواقب آن مفهوم مضیق حاکمیت دولت را به صورت امری ملزم نمایان ساخت. تأثیر جنگ جهانی دوم تا قبل از اتمام جنگ سرد در صورت تلاش‌های پراکنده و ناموفق نمایان شد. به طور مثال مجمع عمومی در ۲۱ نوامبر ۱۹۴۷ از کمیسیون حقوق بین‌الملل درخواست نمود کار تنظیم اصول شناخته شده بین‌المللی در منشور دیوان نورنبرگ را آغاز نماید تا پیش نویس قانون جرایم علیه صلح و امنیت بشر را تهیه کند و همینطور تنظیم پیش نویس اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی را تسلیم کرد. این تلاش‌ها به دلیل عدم هماهنگی و خطر تهدید جنگ مابین بلوک شرق و بلوک غرب به نتیجه نرسید ولی یک سابقه و تجربه برای تشکیل دادگاه‌های کیفری بین‌المللی را به وجود آورد.^۲

^۱ - کاسسه، آنتونیو، همان، ص ۱۷۸.

^۲ - همان، ص ۴۱۶.

مبحث دوم : تشکیل دادگاه‌های کیفری بین‌المللی توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد و

عهدنامه‌های بین‌المللی

هدف از تشکیل سازمان ملل متحد در ۱۹۴۵ حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و جلوگیری از جنگ بود. در ماده یک منشور ملل متحد یکی از چهار وظیفه اصلی سازمان ملل متحد حفظ صلح و امنیت بین‌المللی بیان گردیده که این وظیفه طبق ماده ۳۴ منشور ملل متحد، به عهده شورای امنیت سازمان ملل متحد است.

تدوین کنندگان منشور با توجه به علل ناتوانی جامعه ملل در مقابله با آفت جنگ و وظیفه خطیر استقرار صلح و امنیت را به شورایی واگذار کردند که در آن فاتحان جنگ جهانی دوم آمریکا، انگلیس، شوروی، فرانسه و چین) از امتیازهایی برخوردار گشتند. بدین ترتیب شورای امنیت با اختیاراتی وسیع مجری نظام امنیت مشترک شد و در مقام رکنی انتظامی مسئول استقرار نظم و امنیت در جهان گردید. برای رسیدن به این هدف والا، شورای امنیت ملل متحد در چارچوب مقررات فصل ششم منشور ملل متحد در مقام میانجی و در چارچوب فصل هفتم همچون مجری نظم عمل می‌نماید. شورای امنیت در مقام پاسدار صلح ابتدا باید مطمئن گردد که صلح مورد تهدید قرار گرفته، موازین آن نقض شده و یا عمل تجاوزکارانه‌ای صورت گرفته است. در صورت احراز چنین شرایطی براساس فصل هفتم، شورای امنیت می‌تواند چاره اندیشی نموده، تدابیر موقت اندیشیده و یا به اقدام قهری دست بزند. اقدامات موقت به منظور جلوگیری از وخامت اوضاع و اقدامات قهری برای برپایی صلح جهانی انجام می‌گیرد. شورای امنیت مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را عهده دار است. (ماده ۲۴ منشور) وسیله‌ای که انتظار می‌رفت شورای امنیت با آن وظایف مزبور را انجام دهد در درجه نخست مداخله براساس فصل ۶ منشور است که با وسایل مسالمت آمیز حل اختلافاتی که احتمال می‌رود حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به مخاطره اندازد، می‌پردازد. همچنین شورای امنیت می‌تواند

تصمیمات الزام آور اتخاذ کند زیرا کلیه اعضای سازمان ملل متحد، طبق ماده ۲۵ منشور موافقت کرده‌اند که تصمیمات شورای امنیت را طبق منشور عملی سازند. البته برداشت کلی این است که تصمیمات الزام آور شورای امنیت، فقط در موارد تهدید بر علیه صلح، نقض صلح یا عمل تجاوزکارانه اتخاذ می‌شود اما تشخیص اینکه آیا چنین شرایطی تحقق یافته یا خیر، به موجب ماده ۳۹ منشور به عهده شورای امنیت می‌باشد. و به محض آنکه شورای امنیت به این نتیجه برسد که تهدید بر علیه صلح و یا سایر شرایط مذکور وجود دارد، می‌تواند به طرف‌های مربوط مواردی را توصیه نماید و یا در مورد اینکه چه اقداماتی باید در جهت حفظ صلح معمول گردد (ماده ۲۹) تصمیمات مقتضی اتخاذ کند. تصمیمات مزبور به موجب ماده ۴۱ ممکن است جنبه غیرنظامی (مانند قطع روابط اقتصادی و ارتباطی) و یا بر طبق ماده ۴۲ جنبه نظامی داشته باشد. به طور کلی منشور ملل متحد برای اینکه از بروز جنگ پیشگیری نماید، یا دامنه مناقشات را محدود سازد، از لحاظ نظری اختیارات زیر را به شورای امنیت ملل متحد تفویض کرده است:

- انجام تحقیقات مربوطه و توصیه براساس داده‌های تحقیق؛
 - بسیج افکار عمومی جهان در مورد یک و یا تمامی طرف‌های مناقشه بر له یا علیه آنها؛
 - برقراری انواع تحریم‌ها؛
 - ایجاد امکاناتی برای مذاکره، میانجیگری، سازش و داوری؛
 - اجرای تصمیمات شورا از طریق اقدام جمعی و یا توسل به وسایل نظامی.^۱
- فصل هفتم منشور ملل متحد به اختیار تشکیل دیوان اشاره‌ای ننموده است و شورای امنیت با تأسیس دیوان اختیارات خود را توسعه داده است البته در مورد فصل هفتم منشور ملل متحد نمی‌توان گفت که منشور ملل متحد و راستای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی چه اقداماتی را برای شورای امنیت سازمان ملل متحد مجاز شمرده است و چه اقداماتی را مجاز ندانسته است.

^۱ - آقای، سیدداوود، نقش و جایگاه شورای امنیت در نظم نوین جهانی، نسل نیکان، چاپ سوم، ۱۳۸۴، ص ۹۳.

شورای امنیت براساس اختیارات خویش در فصل هفتم منشور که مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به شورای امنیت داده است این تصمیمات را اخذ می‌نماید زیرا شورای امنیت استنباط نمود که گسترده‌گی این جرایم می‌تواند صلح و امنیت بین‌المللی را به خطر بیندازد. همانگونه که جنگ سرد از تشکیل یک دادگاه کیفری بین‌المللی جلوگیری کرد. اتمام جنگ سرد و بر هم خوردن نظم قبل از جنگ سرد باعث ایجاد درگیری‌های خونینی شد. از سوی دیگر دولت‌های جانشین اتحاد جماهیر شوروی اصول مقدماتی حقوق بین‌الملل را پذیرفتند و آنها را رعایت کردند و در نتیجه همدلی بی‌سابقه‌ای در شورای امنیت سازمان ملل متحد به وجود آمد و نظرات پنج عضو دائمی شورای امنیت همسو شد و لذا این نهاد توانست وظیفه خود را مؤثرتر به انجام برساند. آن حداقل‌نظمی که هر یک از دوایر قدرت قبل از جنگ سرد از آن نگهداری می‌کردند با سقوط این نظام روابط بین‌الملل از بین رفت. این حادثه فروپاشی و تجزیه بلوک شرق باعث ایجاد ملی‌گرایی و بنیادگرایی افراطی شد و افزایش جنگ‌های مسلحانه داخلی را دامن زد و این جنگ‌ها با خونریزی و قساوت بسیار بی‌سابقه‌ای همراه بود. دو وضعیت بحرانی یکی در یوگسلاوی سابق و دیگری در رواندا باعث واکنش جامعه بین‌الملل نسبت به این فجایع انسانی شد و شورای امنیت سازمان ملل متحد در طی قطعنامه‌های شماره ۸۲۷ در سال ۱۹۹۳، ۹۵۵ در سال ۱۹۹۴ امر به تأسیس در دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی و رواندا کرد.

بنداول : نسل دوم دادگاه‌های بین‌المللی

یوگسلاوی سابق و رواندا نسل دوم دادگاه‌های کیفری بین‌المللی هستند که توسط شورای امنیت سازمان ملل متحد ایجاد شدند.^۱

جزء اول: دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق (ICTY)

^۱ - آقای جنت مکان، حسین، همان، ص